

تکریم منزلت زمینه‌ساز تحقق مشارکت

دکتر محمد رضا شرفی
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

مقدمه

یکی از اذیت‌های امیدبخش برای متولیان تعلیم و تربیت در هزاره سوم، تحقق مدارس بدون شکست است؛ مداری که با کنترل افت تحصیلی و در نهایت، مرتفع کردن زمینه‌ها و عوامل به وجود آورنده آن، قادر به حل معضلاتی همچون افت اخلاقی، تربیتی و فرهنگی نیز باشد و مجموعاً به سامان‌دهی آموزش و پرورش بپردازد که به اهداف مورد نظر و تعریف شده نائل شود. دستیابی به چنین افقی حاصل نگرش معقول و منطقی به تعلیم و تربیت است؛ نگرشی که براساس آن عمل به وظایف و مسئولیت‌های تربیتی را تنها متوجه وزارت آموزش و پرورش ندانسته، بلکه همهٔ اتحاد جامعه و نهادهای فرهنگی، به ویژه خانواده‌ها را در قبال آن مسئول بدانیم. برای به کارگیری همهٔ ظرفیت‌های موجود جامعه و از جمله خانواده‌ها، باید ابتدا اعتماد آن‌ها را جلب کرد، زیرا برانگیختن بخشی عظیم از نیروهای بالقوه و فرهنگی، یعنی والدین، مستلزم جلب اطمینان آن‌ها و ایجاد نگرش مثبت در آنان نسبت به امر تعلیم و تربیت است. به عبارت دیگر، والدین در صورتی قادر به مشارکت خواهند بود که موضوع همکاری را از جمله امور ضروری خود قلمداد کنند. به طور کلی، انجام فرایند جلب اعتماد والدین و تحقق مشارکت آنان در امر تعلیم و تربیت فرزندانشان، در گرو «تکریم منزلت» ایشان است. در این مقاله، ضمن بیان مفروضات اساسی برای مشارکت در امر تعلیم و تربیت، به ارائه روش‌های جلب مشارکت والدین، با عنایت به تکریم منزلت آنان، می‌پردازیم.

۱۳

پژوهش‌های تربیتی

نشریه ماهانه آموزشی - تربیتی

شماره ۳۳۶

چرا باید در امر تعلیم و تربیت مشارکت کنیم؟

از آن جا که «بیش ها»، «روش ها» را تولید می کنند، با بیان مفروضات اساسی زیر ضرورت مشارکت در امر تعلیم و تربیت بیشتر آشکار می شود.

۱- تعلیم و تربیت، برترین خیرهاست.

تعلیم و تربیت از موقعیتی ویژه در منظر اسلام برخوردار است. پیامبر اکرم (ص) در این ارتباط فرموده اند: «یا علی اگر یک نفر به واسطه تو هدایت شود، از هر آن چه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند، برتر است» کلمات قصار حضرت رسول اکرم، ص ۶۵۲.

بدیهی است هدایت افراد یکی از شئون مهم انبیاء و اوصیاء بوده، در عین حال یکی از وظایف آموزش و پرورش تلقی می شود. جمله به یاد ماندنی امام راحل (ره) که فرمودند: «معلمی شغل انبیاء است»، مؤید این معناست.

نگاهی جهانی به هدف وزارت آموزش و پرورش، به ویژه در بعد اهداف اعتقادی و اخلاقی نیز، این منظور را می رساند. به عنوان مثال، هدف سوم از مجموعه اهداف اخلاقی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: تزکیه و تهذیب نفوس و رشد فضائل و مکارم اخلاقی براساس ایمان به خدا و تقوای اسلامی. لذا می توان نتیجه گرفت که آموزش و پرورش جایگاه و موقعیتی کم نظیر دارد و باور به این امر در افکار متولیان و مسئولان تعلیم و تربیت و اولیای دانش آموزان و متعلمان، دگرگونی و تحولی خاص می آفریند.

۲- تعلیم و تربیت، تنها وظیفه وزارت آموزش و پرورش نیست.

چنانچه باور کنیم که بشر تنها زمانی بشر واقعی است که تربیت شده باشد و بدون تربیت حقیقی چیزی نیست،

سکاه علوم انسانی و مطالعات
تبادل جامع علوم انسانی

در آن صورت گسترهٔ تعلیم و تربیت آن چنان نامحدود به نظر می‌آید که همهٔ ظرفیت‌ها و توانمندی‌های دولت و ملت را به یاری می‌طلبد تا این امر امکان‌پذیر شود. لذا نمی‌توان تحقق اهداف تعلیم و تربیت را به تنهایی بر دوش یک نهاد دولتی، به نام وزارت آموزش و پرورش گذارد. از سوی دیگر، امروزه مرزهای جغرافیایی و ملی تقریباً از میان رفته و منت‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. در چنین عصر و زمانی بیش از هر برههٔ دیگر به تفاهم و همکاری نیازمندیم و حصول این امر از طریق تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است، تعلیم و تربیتی که گستره‌ای فراتر از یک وزارتخانه دارد و به مدد همکاری سایر نهادها و مؤسسات و به ویژه همیاری و مشارکت اولیای دانش‌آموزان، امکان دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده را داراست.

۳- نقش خانواده در تعلیم و تربیت، محوری و تعیین‌کننده است.

با وجود گسترش نهادها و مؤسسات فرهنگی و تربیتی در کنار مجموعهٔ عظیم وزارت آموزش و پرورش و اختصاص سرمایه‌های عظیم و نیروی انسانی قابل توجه برای تربیت نسل‌ها، هم‌چنان این نگرش و رویکرد را باید حفظ و تقویت کرد که بار اصلی تعلیم و تربیت بر دوش خانواده‌هاست و چنین نقشی به وسیلهٔ سایر عوامل قابل جایگزینی نیست، بلکه باید گفت مؤسسات آموزشی و پرورشی نظیر وزارت آموزش و پرورش نقش تکمیلی بر عهده دارند و حتی وجود مدارس موفق و کارآمد نیز والدین را از عزم جدی و تلاش مستمر در این راه بی‌نیاز و برکنار نمی‌سازد. البته این نوع طرز تلقی، چیزی از قدر و منزلت و جایگاه ارزشمند همکاران محترم فرهنگی نمی‌کاهد، لیکن نتیجه‌ای که قابل برداشت است، برانگیختن خانواده‌ها به بازیابی هویت و

موقعیت بی‌نظیرشان بیش از گذشته است. از جمله دلایل و شواهدی که مؤید این نتیجه‌گیری است، می‌توان موارد ذیل را بر شمرد:

الف - تأثیرگذاری عامل ژنتیک در تکوین شخصیت و تربیت کودکان امری غیرقابل انکار است. این امر در انحصار خانواده می‌باشد و دقیقاً به والدین و انتقال بخشی از صفات آن‌ها به فرزندان مربوط می‌شود.

ب - سال‌های اولیهٔ زندگی، به ویژه شش سال ابتدایی دوران کودکی، نقش بنیادین در تکوین منش و شخصیت فرزند دارد. در این برهه از زمان، خانواده به عنوان عامل مسلط تربیتی محسوب می‌شود و از امکان هر گونه تأثیرگذاری برخوردار است. مدرسه در نیمهٔ راه تربیت، به خانواده می‌پیوندد و نقش خانواده را تکمیل می‌کند.

ج - در سال‌های پس از تحصیل در مقاطع مختلف، که فرد از نفوذ تربیتی نظام آموزش و پرورش کنار می‌رود، هم‌چنان زیر نفوذ و تأثیر اخلاقی و تربیتی نظام خانواده قرار دارد و امکان ترمیم و تقویت نقش‌های پیشین هم‌چنان وجود دارد.

۴- تحقق اهلای تربیتی خانواده در سایهٔ مشارکت کامل و جدی والدین امکان‌پذیر است.

این مشارکت در وجوه مختلف، نظیر همفکری، هماهنگی، همکاری و همدلی تبلور می‌یابد و تربیت‌یافتهٔ موفق و مطلوب نیز در غیر چنین حالتی قابل تصور نیست. نقش تربیتی پدران در وجوه گوناگون، نظیر: کسب درآمد مشروع برای تأمین زندگی، اعمال مدیریت در خانواده و تأمین آیندهٔ اطمینان بخش برای فرزندان و برنامه‌ریزی صحیح در بعد اقتصادی و معیشتی و نظایر آن غیرقابل انکار است. هم‌چنین در مورد نقش تربیتی مادران نیز می‌توان به وجوه مختلفی نظیر: تأثیر دوران بارداری در تکوین شخصیت فرزندان، اهمیت دورهٔ رضاع (شش‌ماه‌خوارگی) در روحیات فرزند، بذل عواطف و احساسات بی‌شائبهٔ مادران و نقش آن در تکامل عاطفی فرزندان و بالاخره ارتباط کامل و طولانی مدت مادر با فرزند در سال‌های اولیهٔ زندگی



اشاره کرد که هر کدام در جای خود محل تأمل و تفکر است. با این حال در کلام معصوم (ع) زمانی که از حق فرزند در زمینه تربیت سخن به میان می‌آید، تأکید اصلی بر پدران است. به عنوان مثال می‌توان به فرموده حضرت علی (ع) در بیان حقوق متقابل پدر و فرزند (حکمت ۳۹۹) و نیز کلام نورانی امام سجاد (ع) در بیان حق فرزند بر پدر در رساله حقوق اشاره کرد. (حق ۲۱).

خداوند

مسئول بدانند و در نتیجه

به نوعی از مراقبه دانسی نسبت به

مناسباتشان با فرزندان برخوردار باشند. چنین امری بر دقت نظر و هوشیاری بیشتر والدین و مربیان نسبت به تربیت آنان می‌افزاید.

نکته قابل ذکر دیگر این که باورمان به کودک فطری که از سرشتی خدای گونه و فضیلت خواه برخوردار است، از جهتی دیگر موجب می‌شود که در همه مناسبات تربیتی، فطرت خداجوی کودک همچنان پاک و زلال و الهی باقی بماند. در غیر این صورت، برای بازداشتن کودک از اعمال خلاف فطرت و سوق دادن او به ارزش‌های متعالی، دلیل چندانی وجود نخواهد داشت. پذیرش این واقعیت والدین را وامی دارد تا با همکاری بیشتر با مدارس، گوهر فطرت فرزندان را هم چنان شفاف و نورانی حفظ کنند. چون تحقق چنین آرمانی به تنهایی ممکن نیست و راه سخت و دشواری رویاروی والدین قرار دارد. از سوی دیگر مدیران مدارس را به حرکت و تلاش بیشتری وا می‌دارد تا با جلب مشارکت والدین و جذب علائق آنان، کاری به این دشواری را تسهیل کنند.

۵- آموزش و پرورش مصرف نیست، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود.

پیش‌تر یادآوری کردیم که طرز تلقی ما از مسائل بر نوع مواجهه با آن‌ها اثرگذار است. اینک در تبیین این رابطه از منظری دیگر باید افزود که چنانچه آموزش و پرورش را نهادی مصرف‌کننده و اتلاف سرمایه بدانیم، نوع ارتباطمان با آن محدود و نازل خواهد بود و در صورتی که آن را نهادی مولد و دارای بازدهی تلقی کنیم، در آن صورت اختصاص بودجه توسط دولت یا کمک‌های مالی والدین به مدارس را نوعی سرمایه‌گذاری می‌دانیم و از توسعه منابع مالی این وزارتخانه استقبال خواهیم کرد.

۶- فرزند امانتی از جانب خدای تعالی است.

رویکردی که بر مبنای آن، فرزند نه تنها به خانواده یا جامعه تعلق دارد، بلکه متعلق به خدای تعالی است و امانتی نزد والدین محسوب می‌شود. رویکردی برانگیزاننده است و بر اساس آن، حتی زمانی که در مدرسه گام می‌نهد، همچون امانتی در نزد معلمان و مربیان تلقی می‌گردد. چنین نگاهی موجب می‌شود والدین و مربیان در قبال هر رفتاری که نسبت به کودک و نوجوان اتخاذ می‌نمایند، خود را در پیشگاه

۷- هر دانش آموز، نسخه‌ی بی نظیر عالم خلقت است.

داشتن نگاهی موشکافانه به شخصیت و منش دانش آموزان سبب می‌شود که هر یک را همچون جهانی ناشناخته و نسخه‌ای متفاوت در عالم هستی مشاهده کنیم. وجود تفاوت‌های فردی، به عنوان یافته علمی غیر قابل انکار، نه تنها در آرای اندیشمندان معاصر، بلکه در آرای مریبان بزرگ مسلمان، والدین و مربیان را به آموزش و پرورش فرا می‌خواند که براساس آن رعایت تناسب میان پیام (موضوع درس) و گیرنده (پیام دانش آموز) موجب می‌شود امر آموزش و یادگیری سهولت بیشتری یابد. چنین امری نیازمند شناخت بیشتر اولیا و مربیان از شخصیت دانش آموزان است. بدیهی است چنین شناختی محصول همکاری و هم‌اندیشی خانه و مدرسه است، زیرا هر یک قادر به شناخت محدوده خاصی از رفتارهای دانش آموز می‌باشد و مشارکت خانه و مدرسه پل ارتباطی مطمئنی است که این دو نیمه شناخت را به یکدیگر پیوند داده. آن را کامل می‌کند.

روشن‌های جلب مشارکت والدین، همراه با تکریم منزلت ایشان

با تبیین برخی مفروضات اساسی در این زمینه، اینک به برخی از روش‌های پیش‌نهادی برای ایجاد یا تقویت مشارکت والدین با مدرسه اشاره می‌کنیم:

۱- چنانچه مدیران و سایر همکاران ایشان در مدرسه، براساس اصل کرامت ذاتی انسان و نیز طرح تکریم ارباب رجوع، در مواجهه با والدین از روشی توأم با رفتاری کریمانه، بزرگووارانه و نیز حفظ منزلت آنان استفاده کنند، قادرند بالاترین میزان مشارکت آن‌ها را برانگیزند و در نتیجه به هدف مشترک خانه و مدرسه، که تحقق آرمان‌های تعلیمی و تربیتی است، نائل گردند.

۲- رعایت تواضع و فروتنی، اگرچه از جانب هر فردی و در هر موقعیتی اعتماد برانگیز است، لیکن در عرصه مدارس و به ویژه در ارتباط مدیران با اولیای دانش آموزان،

تأثیر گذری بیشتری دارد. تواضع و فروتنی مدیران و سایر معلمان و دبیران در مواجهه با اولیایی که ارشدیت سنی نسبت به آنان دارند، می‌تواند در جلب اعتماد و در نتیجه مشارکت بیشتر آنان مؤثر باشد.

۳- اطلاع‌رسانی دقیق و کامل به اولیای دانش آموزان، در خصوص برنامه‌ها، اهداف آموزشی و پژوهشی مدرسه توسط مدیران، گام مؤثر دیگری در جهت جلب اعتماد متقابل میان خانه و مدرسه است و ظرفیت‌های والدین را برای مشارکت بیش‌تر بر می‌انگیزد، زیرا با شفافیت برنامه‌های مدرسه زمینه‌های همکاری والدین کاملاً معلوم و آشکار می‌شود.

۴- مشورت مدیران مدارس با والدین و نظرخواهی از آنان، علاوه بر بهره‌گیری از چشم‌اندازها، قابلیت‌ها و دیدگاه‌های اولیای دانش آموزان، برای پیشرفت بیشتر مدارس، نوعی ابراز اعتماد به آنان و نیز تکریم ایشان محسوب می‌شود. براین اساس، والدینی که در جریان تحول برنامه‌های مدرسه مورد مشورت قرار می‌گیرند، این را دلیلی بر اعتماد مدرسه به خود دانسته، با آمادگی بیشتری در فعالیتهای مشارکت جویانه مدارس حضور پیدا می‌کنند.

۵- یکی از پل‌های ارتباطی مدارس و خانواده‌ها، جلسات آموزش خانواده است، به گونه‌ای که علاوه بر عنصر دانش‌افزایی که جنبه محوری دارد، فرصتی برای آشنایی والدین با فعالیت‌های مدرسه و فضای روحی و روانی حاکم بر آن، برقراری ارتباطات انسانی میان مربیان و نیز کارکنان اجرایی، آموزشی و پرورشی مدرسه با خانواده‌ها فراهم می‌شود. براین اساس توصیه می‌شود که مدیران، معاونان و سایر همکاران مدرسه، حتی الامکان، در این جلسات حضور به هم رسانند تا زمینه مناسب‌تری برای ایجاد و تقویت تفاهم و نیز جلب مشارکت بیشتر والدین با مدرسه ایجاد گردد.

۶- اغلب والدین تمایل دارند که از دریچه نوع ارتباط انسانی مدیران با خود، چشم‌انداز همکاری‌های خود را در آینده تصویر کنند. لذا در صورتی که از جایگاه خویش

کنند. به عنوان مثال بهره‌گیری مدیران و کارکنان آموزشی و پرورشی از ابزارهای تشویقی (پیش‌برنده)، بیش از سیاست‌های بازدارنده (تنبیه)، در نزدیک‌تر ساختن مرزهای همکاری خانه و مدرسه مؤثر است.

۱۰- اهتمام بیشتر مدارس به برگزاری باشکوه مناسبت‌هایی همچون: «روز مادر»، «روز پدر»، «روز معلم»، «روز کودک»، «روز دانش‌آموز»، «روز نوجوان»، «روز خانواده»، و نظایر آنها موجب دلگرمی بیشتر والدین شده، علاوه بر احساس افتخار و بالندگی نسبت به نقش ویژه خود، بر حفظ هویت خویش و بر میزان ارتباط و مشارکتشان با چنین مدرسی خواهند افزود.

۱۱- ارائه طرح «یک روز با مدرسه»، توسط مدیران، برای حضور پدران و مادران در کلاس‌های درس دختران و پسران دبستانی‌شان و آشنایی نزدیک با نحوه کار و فعالیت معلمان و نیز نوع، میزان و آثار فعالیت فرزندان، گامی مؤثر در جلب مشارکت والدین است، زیرا هم دانش‌آموزان مشتاق‌اند که والدین خود را در کلاسشان ببینند و هم والدین علاقه‌مندند که محیط کلاس فرزندان‌شان را مشاهده کنند. این گونه ابتکارات، به قدر کافی والدین را برای حضور بیشتر و مشارکت وسیع‌تر با مدرسه برمی‌انگیزد.

۱۲- همان‌گونه که انعکاس موفقیت‌های والدین در برنامه‌هایی نظیر «آموزش خانواده»، فرزندان‌شان را برای کار و تلاش بیشتر برمی‌انگیزد، متقابلاً منعکس نمودن موفقیت‌های دانش‌آموزان به محل کار و اشتغال والدینشان، آنان را بر سر شوق می‌آورد تا با مشاهده آثار موفقیت و قابل افتخار فرزندان‌شان، نه تنها برای تداوم این امر بیش از پیش بکوشند، بلکه برای همکاری با مدرسی که موجب چنین توفیق و افتخاری شده‌اند نیز آمادگی بیشتری نشان دهند.

اطمینان یابند، تردیدی در توسعه مشارکت با مدرسه نخواهند داشت. براین اساس با اختصاص اتاقی مناسب و درخور توجه برای پذیرایی و ملاقات با والدین در مدرسه می‌توان آنان را از ایستادن در راهرو یا حیاط مدرسه رها ساخت و به تکریم منزلت آنان اقدام کرد. بدیهی است آن دسته از والدین که در هنگام مراجعه به مدرسه از حیث محل ملاقات مناسب یا گفت و گو با مسئولان مدرسه سرگردان‌اند، انگیزه چندانی برای همکاری نخواهند داشت.

۷- مناسبت‌ها و ایام ویژه‌ای که مدارس برنامه‌ای مناسب برای گرامیداشت آن‌ها دارند، زمینه ساز فرصت‌هایی است که مدیران با دعوت از والدین، در حد امکان، آنان را در جریان فعالیت‌های فوق برنامه قرار دهند. بدیهی است مشاهده این نوع تلاش‌های ارزنده، والدین را بر سر شوق می‌آورد تا برای توسعه و تقویت چنین برنامه‌هایی مشارکت خویش را به اثبات رسانند.

۸- تشویق اولیای فعال، ممتاز و خیر که به نوعی در برنامه‌های مختلف مدرسه (یغای نقش می‌کنند، نه تنها آنان را در تداوم چنین امری بر سر شوق می‌آورد؛ بلکه موجب برانگیختن قابلیت‌های سایر اولیا برای تحقق مشارکت نیز می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به طرح انتخاب «پدران برتر»، «مادران برتر»، «والدین برتر» و آنهایی که به گونه‌ای خود یا فرزندان‌شان از موفقیت‌های چشمگیری برخوردارند، اشاره کرد.

۹- تعامل موفق، کارآمد و مطلوب مدارس با دانش‌آموزان، زمینه جلب اعتماد والدین و در نتیجه افزایش میزان مشارکت آن‌ها را فراهم می‌کند. زیرا والدین در هر حال نسبت به نوع مناسبات مدرسه و فرزندان‌شان حساس‌اند و علاقه‌مند و لذا با اطلاع از یک تعامل پایدار و ارزشمند میان مدارس و عزیزان خود مایل‌اند که به رسم سپاس و قدردانی، این قبیل تلاش‌ها را ارج نهند و به نوعی جبران



فهرست منابع:

- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.
- نهج الفصاحه. ترجمه فرید تنکابنی.
- رساله حقوق. امام سجاد - علیه السلام